



shahraranews.ir



مربی تیم ملی تیراندازی پس از ۲ دوره حضور

استاد

گل دفتر

یا حمید فرزین بقا در همان دادن شاگردانش بود. زمان مص بودیم که انتهای تمرین برس روزشان نشویم با این حال چند با رشته‌هایی چون پرتاب نیزه، آشنا شویم. گوشه‌ای به تماشا ایستادیم. ابراداتشان را می‌گرفت و حرکت می‌کرد. یکی از شاگردان حم بود با این حال ۱۶ سال بیشتر بود که معلوم بود وزن سنگینی

از بزرگراه امام علی که وارد بولوار حجاب شدیم تکاپوی ورزشکاران و سروصدایشان توجه‌مان را جلب کرد. بنا بود در خیابان خیام شمالی با مردی هم‌کلام شویم که استعداد عجیبی در پیدا کردن توانایی جوانان و نوجوانان درحوزه ورزش‌های پرتابی دارد؛ اما برای اینکه از نزدیک با این حال و هوا آشنا شویم و این نوع ورزش را از فاصله نزدیک تماشاگر باشیم قرارمان را تغییر دادیم و به جای محیط منزل در زمین رهاشده انتهای بولوار حجاب با او قرار مصاحبه گذاشتیم. عصر بود و هوا خنک‌تر از ساعت‌های پیش. حمید مزارزنی



اولین‌های فرزین

وقتی حرف از مسعود مقدم و مدال مهمش برای کشورمان می‌شود فرزین با هیجان از مدال‌هایی حرف می‌زند که به نوبه خودشان اولین‌های کشور در رشته‌های پرتابی محسوب می‌شوند: «اولین مدال نوجوانان تاریخ ایران در این رشته را شاگردم نازنین گل احمدی در پرتاب دیسک به دست آورد. تنها مدال طلای نوجوانان آسیا در پرتاب دیسک را سجاد زارع و اولین مدال تاریخ دوومیدانی کم بینیان در پارالمپیک را سجاد نیک پرست در لندن کسب کرد. تنها مدال پرتاب وزنه در کلاس ۵۷ (معلولان) را جاوید احسانی به دست آورد.»

۱۰ سال است مربی تیم ملی هستم

فرزین از سال ۲۰۱۰ مربی تیم ملی در مسابقات پارالمپیک است: «برای مسعود مقدم که مدال سوم آسیا را کسب کرده بود به اردوی تیم ملی دعوت

پرتاب نیزه موفق باشم چون پرتاب‌های قوی‌ای داشتم و قدرت کتفم کاملاً مشخص بود. این معلم نابغه استعدادیابی بود. همان دوران استعداد دانش‌آموزان زیادی را تشخیص داد و به میادین حرفه‌ای ورزش فرستادشان طوری که همین مرحوم ۱۰ قهرمان کشور را شناسایی کرد.»

لذت شهرت

فرزین سال ۶۷ وارد رشته پرتاب نیزه می‌شود. همان سال دو مقام در رشته‌های پرتاب نیزه و دیسک در مسابقات آموزشگاه‌های ناحیه ۲ کسب می‌کند: «روزی که مدال گرفتم خانواده‌ام عروسی دعوت بودند. من هم بعد از مسابقه با مدال‌های توی جیبم به عروسی رفتم. حسین دهبیم از فوتبالیست‌های مطرح تیم ابومسلم از اقوام ماست و در عروسی هم حضور داشت. او وقتی خبردار شد قبل از آمدن به عروسی مسابقه داده‌ام و مدال هم گرفته‌ام به گروه ارکستر عروسی گفت اسمم را پشت میکروفون صدا بزنند و به همه اقوام گرفتن مدالم را تبریک بگویند. باورتمان نمی‌شود انگار روی آسمان سیر می‌کردم. او لذت شهرت را به نوجوانی ۱۳ ساله فهماند. اینکه اطرافیان با تحسین نگاهم می‌کردند آن‌قدر برایم لذت داشت که باعث شد با قوت هر چه بیشتر به دنبال استعدادم بروم.»

مثلت انگیزشی

فرزین یا همان حمید مزارزنی سال ۷۰ در اولین المپیاد دانش‌آموزی قهرمان آموزشگاه‌های کشور شد: «مرحوم حسین حسینی معلم ورزشم استعداد را کشف کرد و من را برای ادامه راه به استاد فریبرز ملک سپرد. استاد ملک مربی تیم ناحیه ۲ مشهد بود. ملک، ما را برای مسابقات کشوری آماده می‌کرد طوری که سال ۷۴ و ۷۵ در پرتاب نیزه قهرمان جوانان ایران شدم.» او موفقیتش را در حوزه ورزشی مدیون مرحوم حسین حسینی معلم ورزشش، فریبرز ملک استادش و حسین دهبیم از فوتبالیست‌های ابومسلم می‌داند.



بزرگ‌ترین هدف یک مربی رسیدن به المپیک و دعوت شدن به اردوی تیم ملی است

حمید سال ۷۵ دیپلمش را می‌گیرد و راهی خدمت سربازی می‌شود. آنجا هم ۲ سال پیاپی قهرمان نیروهای مسلح در رشته پرتاب نیزه می‌شود: «از سربازی که برگشتم ورزش را ادامه دادم و مربیگری را به عنوان شغل شروع کردم. طوری که سال ۷۷ مربی پرتاب‌های استان خراسان شدم. در واقع از همان سال کلا مسابقه دادن را کنار گذاشتم چون رباط پایم پاره شده بود و دیگر نمی‌توانستم بازی کنم. از ۲۲ سالگی تا حالا به عنوان مربی پرتاب نیزه و دیسک و... مشغول به کار شدم.»

وقتی فرزین مربیگری‌اش را شروع می‌کند احسان حدادی معروف با شاگردانش مسابقه می‌دهد: «از همان سال اولی که مربیگری را شروع کردم قهرمان کشور پرورش دادم. کمال طالب زاده نفر سوم جوانان کشور شد. این مدال خیلی برایم جالب بود وقتی باعث شدم یک نفر مقام مهمی کسب کند لذت وصف نشدنی‌ای داشت. بعد از طالب‌زاده در سطح قهرمانی کشور تعداد زیادی از شاگردانم مقام کسب کردند. بعد از مدال طالب‌زاده، تاریخی‌ترین مدال دوومیدانی ایران را شاگردم مسعود مقدم به دست آورد. او اولین مدال تاریخ پرتاب چکش ایران را به دست آورد. مقدم توانست نفر سوم جوانان آسیا در ماده پرتاب چکش شود.»

نام خانوادگی دردرساز

حمید مزارزنی با وسواس به نوشته‌های من دقت می‌کند تا مبادا نام خانوادگی‌اش را اشتباه بنویسیم. آن‌طور که خودش می‌گوید هر حکم قهرمانی که می‌آید بیشتر او را ترغیب می‌کرد که نام خانوادگی‌اش را تغییر دهد چون مزارزنی نام سختی بود و هر بار که با او تماس می‌گرفتند تا اطلاعاتش را بگیرند و حکمش را بفرستند نام فامیلش را اشتباه متوجه می‌شدند و هر حکم با یک نام برایش ارسال می‌شد. یک بار مزاری یک بار مزارزهی یک بار مزارزینی خلاصه او نام خانوادگی‌اش را به فرزین بقا تغییر می‌دهد. با این حال خیلی‌ها هنوز او را به نام مزارزنی می‌شناسند. این توضیحات را می‌دهم تا بدانید در این گزارش منظور ما از فرزین یا فرزین بقا آقای مزارزنی است.

زمین‌های خالی کنار فرودگاه

حمید فرزین متولد ۱۰ مرداد ۱۳۵۵ است. آن‌ها ۴ برادر و یک خواهر بودند که چند وقت پیش یکی از برادرهایش از دنیا رفته است. پدرش آرایشگر بود و مادرش خانه‌دار. او و خواهر و برادرهایش در کوی آقامصطفی خمینی کنار فرودگاه بزرگ شده‌اند. همه کودکی حمید و خواهر و برادرهایش در زمین‌های خالی آن محله گذشته است: «جایی که ما آن روزها بازی می‌کردیم حالا بزرگراه بین شهرک شهید بهشتی و مصطفی خمینی شده است. آن وقت‌ها این محله پر از زمین‌های خالی و باغ بود. من و برادرها و بچه محله‌هایمان در این زمین‌ها روزمان را شب می‌کردیم. اقسام بازی‌های محلی را بلد بودیم و با هم مسابقه می‌دادیم. هفت سنگ، الک دولک، خروس جنگی و... بازی‌هایی بود که با بچه‌ها مسابقه می‌دادیم.» او علت گرایش به ورزش را بازی در زمین‌های خالی و تحرک زیاد می‌داند. چون آن دوره فرزین و بچه محله‌ای‌ها بچه‌هایی نبودند که در چهاردیواری دوام بیاورند. هر روزشان به بازی در این زمین‌ها می‌گذشت. گاهی حتی برای خوردن ناهار هم به خانه بر نمی‌گشتند: «هفته‌ای دوسه روز گنجشک شکار می‌کردیم و در بیابان بساط کباب گنجشک راه می‌انداختیم. با همین گنجشک‌ها سیر می‌شدیم و نیاز نبود برای خوردن ناهار به خانه برگردیم.»



جنگ بازی

دوره کودکی آقای فرزین زمان جنگ بود و این دوره خاطره دیگری را برایش زنده می‌کند: «آن وقت‌ها اهوازی‌های زیادی در مشهد زندگی می‌کردند. آن‌ها جنگ‌زده بودند و به مشهد پناه آورده و بعضی‌هایشان در اطراف فرودگاه ساکن بودند. ما با بچه‌های آن‌ها بازی می‌کردیم. آن‌ها لهجه‌های عربی شیرینی داشتند. وقت بازی ما آن‌ها را عراقی می‌دانستیم آن‌ها عراقی می‌شدند و ما ایرانی. بعد در باغ‌ها و زمین‌ها مرزبندی می‌کردیم و به خیال خودمان می‌جنگیدیم و به طرف آن‌ها بمب پرتاب می‌کردیم. حالا این بمب هر چیزی می‌توانست باشد شاید از همین جاها کتفم برای پرتاب نیزه قوی شد.»

وقتی فرزین پا به محیط مدرسه می‌گذارد همین جنب و جوش و بازیگوشی توجه مربیان را جلب می‌کند: «در مدرسه اول هندبال بازی می‌کردم ضرب دست خوبی داشتم در پرتاب‌هایم این قدرت مشخص می‌شد. اولین بار مرحوم حسین حسینی معلم ورزش دوره راهنمایی‌ام تشخیص داد که می‌توانم در زمینه

شدم. در پوستم نمی‌گنجیدم چون بزرگ بودم. وقتی در لندن گم شدم حضور در اولین المپیک آن‌قدر برای من وقتی از حال و هوای آن روزها می‌چهره‌اش دید: «در حد سگته استرس دارم و ورزشکار داشتم عرفان حسینی و س بودند و با هم رقابت می‌کردند. در

وقتی در لندن گم شدم

حضور در اولین المپیک آن‌قدر برای من وقتی از حال و هوای آن روزها می‌چهره‌اش دید: «در حد سگته استرس دارم و ورزشکار داشتم عرفان حسینی و س بودند و با هم رقابت می‌کردند. در